



Political Education of Future Generations in Light of the Reformist Thought of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi

Ali koohi^۱

^۱. "Graduate of a Master's Degree in the History and Philosophy of Education". Alikoohi۱۳۶۹@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

۲ January ۲۰۲۶

Revised:

۲۸ January ۲۰۲۶

Accepted:

۱۲ March ۲۰۲۶

Published:

۱۳ March ۲۰۲۶


Keywords:

Political Education
Sayyid Jamal al-Din
Asadabadi
Islamic Reformism
Political Awareness
Educational System

ABSTRACT

In recent centuries, the Islamic world has faced challenges such as weak political awareness, the spread of authoritarianism, the penetration of intellectual colonialism, and declining social participation among citizens. One of the fundamental solutions to overcome this situation is to focus on the political education of future generations based on the reformist ideas of Muslim intellectuals. In this regard, the ideas of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi, as one of the most influential reformist intellectual movements in the Islamic world, possess significant potential for rethinking the foundations of political education. The main issue addressed in this study is identifying the implications of Sayyid Jamal's reformist thought for the political education of future generations and examining how these ideas can be utilized in designing contemporary educational models. The aim of this research is to explain and infer the educational implications of the thought of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi in the field of political education and to provide a conceptual framework for educating aware, responsible, and justice-oriented generations. This study seeks to demonstrate that his ideas are not merely related to a specific historical period, but can also serve as a theoretical foundation for reconstructing political education in contemporary Islamic societies. The research method employed in this study is qualitative, based on conceptual and inferential analysis. In this approach, the works and ideas of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi are examined analytically, and their educational implications for educational systems and the political upbringing of future generations are subsequently extracted. Within this framework, key concepts such as awareness, ethics, social responsibility, Islamic unity, and awakening-oriented education are analyzed, and their relationship with the contemporary educational system is clarified. The findings of the study indicate that the ideas of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi have the capacity to present a model of "awakening-oriented political education" based on three fundamental components: awareness, ethics, and action. The results also show that the educational system plays a foundational role in reproducing political awareness, institutionalizing political ethics, and cultivating a spirit of inquiry among the younger generation. Furthermore, educating citizens who are unity-oriented, responsible, and equipped with an Islamic identity and a global outlook is considered one of the most important outcomes of applying this educational model.

Cite this article: Koohi, Ali (۲۰۲۶). Political Education of Future Generations in Light of the Reformist Thought of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi. *Modern Islamic Studies in the Context of Modernity*, ۱(۲), ۳۷-۵۵.

 <http://doi.org/10.9.10.3-2133-1004>



© The Author(s).

Publisher: Quarterly Journal of Modern Islamic Studies and Modern.



تربیت سیاسی نسل‌های آینده در پرتو اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی

علی کوهی^۱

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه ی آموزش و پرورش. Alikoohi1369@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۰/۱۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۲/۲۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۱۲/۲۲

کلیدواژه‌ها:

تربیت سیاسی،
سیدجمال‌الدین
اسدآبادی،
اصلاح‌گری اسلامی،
آگاهی سیاسی،
نظام آموزشی

چکیده

جهان اسلام در سده‌های اخیر با چالش‌هایی همچون ضعف آگاهی سیاسی، گسترش استبداد، نفوذ استعمار فکری و کاهش مشارکت اجتماعی شهروندان مواجه بوده است. یکی از راهکارهای اساسی برای برون‌رفت از این وضعیت، توجه به تربیت سیاسی نسل‌های آینده بر پایه اندیشه‌های اصلاحی متفکران مسلمان است. در این میان، اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی به عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری اصلاح‌گر در جهان اسلام، ظرفیت قابل توجهی برای بازاندیشی در مبانی تربیت سیاسی دارد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال چه دلالت‌هایی برای تربیت سیاسی نسل‌های آینده دارد و چگونه می‌توان از این اندیشه‌ها در طراحی الگوهای تربیتی معاصر بهره گرفت. هدف این پژوهش، تبیین و استنتاج دلالت‌های تربیتی اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در حوزه تربیت سیاسی و ارائه چارچوبی مفهومی برای تربیت نسل‌های آگاه، مسئول و عدالت‌محور است. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که اندیشه‌های او صرفاً متعلق به یک دوره تاریخی نیست، بلکه می‌تواند به عنوان مبنایی نظری برای بازسازی تربیت سیاسی در جوامع اسلامی معاصر مورد استفاده قرار گیرد. روش تحقیق در این پژوهش کیفی و از نوع تحلیل مفهومی و استنتاجی است. در این روش، آثار و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی با رویکرد تحلیلی بررسی شده و سپس دلالت‌های تربیتی آن‌ها برای نظام آموزشی و تربیت سیاسی نسل‌های آینده استخراج شده است. در این چارچوب، مفاهیم کلیدی همچون آگاهی، اخلاق، مسئولیت اجتماعی، وحدت اسلامی و تربیت بیدارگر مورد تحلیل قرار گرفته و ارتباط آن‌ها با نظام تربیتی معاصر تبیین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی ظرفیت ارائه الگویی از «تربیت سیاسی بیدارگر» را دارند که بر سه مؤلفه اساسی آگاهی، اخلاق و عمل استوار است. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظام آموزشی در بازتولید آگاهی سیاسی، نهادینه‌سازی اخلاق سیاسی و پرورش روح پرسشگری در نسل جوان نقش بنیادین دارد. افزون بر این، تربیت شهروندانی وحدت‌گرا، مسئول و برخوردار از هویت اسلامی و نگاه جهانی از مهم‌ترین پیامدهای به‌کارگیری این الگوی تربیتی به شمار می‌آید.

استناد: کوهی، علی (۱۴۰۴). تربیت سیاسی نسل‌های آینده در پرتو اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی. *مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته*،

۱ (۲)، ۵۵-۳۷.



[http://doi.org/10.22133-1004-0009-0003](http://doi.org/10.22133/2133-1004.1369)

© نویسندگان.

ناشر: فصلنامه مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته.

مقدمه

در جوامع معاصر، تربیت سیاسی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی شکل‌گیری شهروندان آگاه، مسئول و مشارکت‌جو مورد توجه اندیشمندان حوزه علوم تربیتی و علوم سیاسی قرار گرفته است. جامعه‌ای که شهروندان آن از سطح مطلوبی از آگاهی سیاسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و قدرت تحلیل برخوردار باشند، توانایی بیشتری در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی خواهد داشت و مسیر توسعه و پیشرفت را با ثبات بیشتری طی خواهد کرد. با این حال، در بسیاری از جوامع اسلامی، ضعف در آگاهی سیاسی، گسترش نوعی بی‌تفاوتی اجتماعی و کم‌رنگ بودن روحیه پرسشگری و مشارکت در میان نسل جوان، از جمله مسائلی است که نظام‌های تربیتی را با چالش مواجه ساخته است. این وضعیت تا حدی ناشی از فاصله میان نظام آموزشی و نیازهای واقعی جامعه در حوزه تربیت سیاسی است. از این رو، بازاندیشی در مبانی نظری تربیت سیاسی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فکری اندیشمندان اصلاح‌گر جهان اسلام می‌تواند راهی برای تقویت آگاهی و مسئولیت اجتماعی در میان نسل‌های آینده باشد.

در میان متفکران برجسته جهان اسلام، سید جمال‌الدین اسدآبادی به عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های اصلاح‌طلب سده نوزدهم شناخته می‌شود که اندیشه‌های او نقش مهمی در بیداری فکری و سیاسی مسلمانان ایفا کرده است. وی با تأکید بر ضرورت آگاهی‌بخشی، مبارزه با استبداد، مقابله با نفوذ استعمار و تقویت وحدت اسلامی، تلاش کرد زمینه‌های تحول در اندیشه و عمل سیاسی مسلمانان را فراهم سازد. در اندیشه او، اصلاح اجتماعی و سیاسی بدون تربیت فکری و اخلاقی مردم امکان‌پذیر نیست و نظام آموزشی باید نقش محوری در بیدارسازی جامعه ایفا کند. از این منظر، اندیشه‌های او نه تنها واجد جنبه‌های سیاسی و اجتماعی است، بلکه می‌تواند به عنوان منبعی برای استخراج اصول و دلالت‌های تربیتی در حوزه تربیت سیاسی نیز مورد توجه قرار گیرد. هدف این پژوهش آن است که با بازخوانی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی، دلالت‌های تربیتی آن را در زمینه تربیت سیاسی نسل‌های آینده استخراج و تبیین کند و نشان دهد که چگونه می‌توان از این اندیشه‌ها در طراحی الگوهای تربیتی متناسب با شرایط معاصر بهره گرفت.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن جهت است که بسیاری از چالش‌های سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی ریشه در ضعف آگاهی عمومی، نبود فرهنگ مشارکت مسئولانه و فاصله میان ارزش‌های اخلاقی و رفتار سیاسی دارد. تربیت سیاسی اگر صرفاً به انتقال اطلاعات سیاسی محدود شود، نمی‌تواند به شکل‌گیری شهروندانی مسئول و متعهد منجر شود؛ بلکه باید ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری را به طور هم‌زمان در بر گیرد. در این میان، اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی با تأکید بر آگاهی، اخلاق و عمل اجتماعی می‌تواند چارچوبی مناسب برای بازسازی تربیت سیاسی ارائه دهد. بازخوانی این اندیشه‌ها به ویژه در شرایطی که جوامع اسلامی با مسائل پیچیده‌ای همچون بحران هویت، گسترش افراط‌گرایی، شکاف‌های اجتماعی و ضعف مشارکت مدنی مواجه هستند، اهمیت بیشتری می‌یابد. از این رو، توجه به ظرفیت‌های فکری این متفکر می‌تواند به غنای مباحث تربیتی و ارائه الگوهای بومی و مبتنی بر سنت فکری اسلامی کمک کند.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی درباره اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در حوزه‌های مختلف انجام شده است. برخی از این مطالعات به بررسی نقش او در شکل‌گیری جنبش‌های اصلاحی در جهان اسلام پرداخته‌اند و برخی دیگر به تحلیل ابعاد سیاسی و اجتماعی اندیشه او توجه کرده‌اند. همچنین آثاری در زمینه بیداری اسلامی، اندیشه اتحاد مسلمانان، نقد استعمار و مبارزه با استبداد در اندیشه سید جمال منتشر شده است. با این حال، بخش قابل توجهی از این پژوهش‌ها بیشتر بر جنبه‌های تاریخی، سیاسی یا فکری اندیشه او تمرکز داشته و کمتر به استخراج دلالت‌های تربیتی آن برای نظام‌های آموزشی معاصر پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، اگرچه اهمیت اندیشه‌های سید جمال در بیدارسازی مسلمانان مورد توجه قرار گرفته است، اما ظرفیت‌های تربیتی این اندیشه‌ها در حوزه تربیت سیاسی نسل‌های آینده کمتر به صورت منسجم بررسی شده است. از این رو، وجه تمایز پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تربیتی و تحلیلی، تلاش می‌کند اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی را به عنوان منبعی نظری برای تبیین الگوی تربیت سیاسی بیدارگر مورد مطالعه قرار دهد و دلالت‌های آن را برای نظام

تربیتی معاصر استخراج کند. بدین ترتیب، این پژوهش می‌کوشد پیوندی میان میراث فکری اصلاح‌طلبانه جهان اسلام و نیازهای تربیتی جوامع امروز برقرار سازد و زمینه‌ای برای شکل‌گیری شهروندانی آگاه، مسئول و متعهد فراهم آورد.

۱. تعریفهای مفاهیم و اصطلاحات

در این بخش، مفهوم کلیدی پژوهش که نقش محوری در تحلیل و تبیین موضوع دارد، به صورت عملیاتی تعریف می‌شوند تا حدود و چارچوب معنایی آن‌ها در پژوهش مشخص گردد. بر این اساس، مفهوم تربیت سیاسی تبیین می‌شود.

تربیت سیاسی

تربیت سیاسی در این پژوهش به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که طی آن افراد درک آگاهانه‌ای از نقش خود در جامعه، مسئولیت‌های سیاسی و حقوق شهروندی پیدا می‌کنند و توانایی مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی را به دست می‌آورند. این فرایند، ترکیبی از آگاهی، نگرش و رفتار سیاسی است که با هدف پرورش شهروندانی آگاه، منتقد و مسئول صورت می‌گیرد (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۴۸).

در سطح نظری، تربیت سیاسی نوعی آموزش آگاهانه است که ارزش‌های سیاسی، هنجارهای اجتماعی، اصول دموکراتیک و حس تعلق به جامعه را منتقل می‌کند. اما در چارچوب اندیشه اسلامی، به‌ویژه در دیدگاه سید جمال‌الدین، تربیت سیاسی از مرز آموزش صرف عبور کرده و جنبه اخلاقی و دینی پیدا می‌کند. او بر این باور بود که سیاست بدون اخلاق و آگاهی، به استبداد و انحراف منجر می‌شود و آموزش سیاسی باید بر پایه ایمان، عدالت و آزادی شکل گیرد (خسروشاهی، ۱۳۸۴، ص ۹۵). از نظر عملی، تربیت سیاسی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و فرآیندهای آموزشی است که از طریق مدرسه، دانشگاه، رسانه، خانواده و نهادهای دینی به انتقال ارزش‌های سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود. در اندیشه اسلامی، هدف از تربیت سیاسی نه صرفاً مشارکت در قدرت، بلکه تحقق عدالت، حفظ هویت دینی و ارتقای آگاهی عمومی است (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۹). در تعریف عملیاتی، تربیت سیاسی عبارت است از، ص «مجموعه‌ای از فعالیت‌های آموزشی و تربیتی که منجر به رشد آگاهی، تفکر انتقادی و مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر اساس اصول اخلاقی و دینی می‌شود». این تعریف بر سه بُعد اصلی تأکید دارد، ص

۱. بعد شناختی، ص شامل آگاهی از حقوق، وظایف و ساختارهای سیاسی؛

۲. بعد عاطفی، ص شامل شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی؛

۳. بعد رفتاری، ص شامل مشارکت فعال و مسئولانه در امور عمومی.

در چارچوب فکری سید جمال، تربیت سیاسی ابزاری برای بیداری امت اسلامی است. او تأکید می‌کرد که آگاهی سیاسی، تنها از طریق تعلیم و تربیت ممکن است و هرگونه اصلاح سیاسی بدون اصلاح فکری مردم بی‌ثمر خواهد بود (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۷۶). این دیدگاه نشان می‌دهد که تربیت سیاسی در اندیشه او یک فرآیند درونی و تدریجی است که با ارتقای فهم دینی، اجتماعی و عقلانی افراد تحقق می‌یابد.

همچنین در دیدگاه او، تربیت سیاسی دارای بُعد مقاومت است؛ یعنی تربیت انسان‌هایی که در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی ایستادگی کنند. چنین برداشتی از تربیت سیاسی، آن را به ابزاری برای احیای هویت اسلامی و تقویت وحدت سیاسی مسلمانان تبدیل می‌کند (معصومی، ۱۴۰۱، ص ۵۷۹). تربیت سیاسی از دیدگاه این پژوهش، شامل تربیت آگاهی، مسئولیت و مقاومت در برابر سلطه است.

تربیت سیاسی در اندیشه سید جمال، فرآیند پیوند میان آگاهی، اخلاق و عمل اجتماعی است؛ فرآیندی که از درون فرد آغاز می‌شود و به بیداری جمعی منجر می‌گردد (اصدق‌پور، ۱۴۰۱، ص ۱۱۲). این مفهوم در پژوهش حاضر، به عنوان متغیری کلیدی برای تبیین دلالت‌های تربیتی اندیشه‌های سید جمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. استنتاج دلالت‌های اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در تربیت سیاسی نسل‌های آینده

در اندیشه اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی، آگاهی‌بخشی، بیداری فکری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی از مهم‌ترین عوامل تحول در جوامع اسلامی به شمار می‌آید. این اندیشه‌ها افزون بر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، واجد ظرفیت‌های تربیتی مهمی هستند که می‌توانند در شکل‌دهی به الگوهای تربیت سیاسی نسل‌های آینده مورد توجه قرار گیرند. از این رو، بررسی و استنتاج دلالت‌های تربیتی این اندیشه‌ها می‌تواند زمینه فهم عمیق‌تر از نقش آموزش و تربیت در تقویت آگاهی سیاسی و مشارکت اجتماعی را فراهم سازد. در این چارچوب، تلاش می‌شود مؤلفه‌های تربیتی نهفته در اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی استخراج و کاربست آن‌ها در تربیت سیاسی نسل‌های آینده تبیین شود.

۲.۱. ضرورت بازخوانی انتقادی اندیشه سید جمال برای عصر حاضر

بازخوانی اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی برای تربیت سیاسی نسل‌های آینده، ضرورتی تاریخی و معرفتی است. در شرایطی که جهان اسلام همچنان با بحران‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دست به‌گریبان است، میراث فکری او می‌تواند مبنایی برای بازسازی هویت اسلامی و تربیت نسل‌هایی آگاه، مسئول و عدالت‌محور باشد. اندیشه سید جمال، با تأکید بر عقلانیت، خودآگاهی، آزادی و وحدت، می‌تواند راهنمایی برای طراحی نظام تربیت سیاسی در جوامع اسلامی باشد؛ نظامی که هدف آن، شکل‌دادن به انسان‌هایی است که در برابر استبداد، استثمار و انحطاط فکری مقاوم بوده و برای تحقق عدالت اجتماعی تلاش کنند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۴۵).

بازخوانی انتقادی اندیشه‌های او، نه تکرار گذشته، بلکه بازبانی معنای تاریخی و تربیتی آن در افق نیازهای امروز است. این بازخوانی باید به گونه‌ای صورت گیرد که ضمن حفظ وفاداری به اصول فکری او، پاسخ‌گوی شرایط فرهنگی و سیاسی معاصر نیز باشد (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵). در این بخش سه محور اصلی در ارتباط با دلالت‌های تربیتی اندیشه سید جمال برای نسل آینده بررسی می‌شود: نخست، تبیین قابلیت‌های مفهومی اندیشه او برای حل مسائل امروز؛ دوم، استخراج اصول تربیتی از بستر تاریخی برای نظام آموزشی معاصر؛ و سوم، بومی‌سازی آموزه‌های او در فضای فکری امروز ایران و جهان اسلام.

۲.۱.۱. تبیین قابلیت‌های مفهومی اندیشه او برای حل مسائل امروز

اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی واجد عناصر نظری و تربیتی عمیقی است که می‌تواند در مواجهه با چالش‌های امروز جوامع اسلامی الهام‌بخش باشد. او در دوران خود به مسائلی پرداخت که هنوز نیز در جهان اسلام مطرح است، ص‌ضعف نهاد آموزش، سلطه فکری بیگانگان، انفعال سیاسی مردم، و بحران هویت دینی در برابر تمدن غرب (زریاب خویی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳).

در این چارچوب، بازخوانی اندیشه او به معنای واکاوی مبانی عقلانی، اخلاقی و تربیتی‌ای است که می‌تواند به حل مسائل کنونی کمک کند. یکی از این قابلیت‌ها، تأکید بر عقلانیت انتقادی است؛ سید جمال عقل را محور بیداری و اصلاح اجتماعی می‌دانست. در شرایط کنونی که جهل و احساسات‌گرایی سیاسی، مانع تفکر عمیق در جهان اسلام است، تربیت عقلانی نسل جوان مطابق با الگوی فکری او، ضرورتی اساسی محسوب می‌شود (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴).

قابلیت دیگر اندیشه او، تأکید بر آموزش آگاهی‌بخش و عدالت‌محور است. در حالی که آموزش در بسیاری از کشورهای اسلامی به انتقال اطلاعات محدود شده، سید جمال آن را ابزاری برای آگاهی اجتماعی، بیداری سیاسی و خودسازی اخلاقی می‌دانست. بازخوانی اندیشه او به ما می‌آموزد که آموزش باید در خدمت عدالت و آزادی باشد، نه ابزار بازتولید نابرابری (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵).

اندیشه سید جمال با تأکید بر پیوند دین و سیاست، به‌روشنی نشان می‌دهد که دین می‌تواند چارچوبی برای سامان‌دهی اخلاقی و عقلانی سیاست باشد، بی‌آن‌که به استبداد دینی بینجامد. این رویکرد برای جوامع معاصر که میان سکولاریسم افراطی و بنیادگرایی گرفتارند، راهی میانه و متعادل ارائه می‌کند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳).

بازخوانی اندیشه او به معنای بهره‌گیری از روح تحول‌خواهی و نقادی تمدنی است. او هرگز خواستار بازگشت کورکورانه به گذشته نبود، بلکه بر بازسازی عقلانیت اسلامی در مواجهه با مدرنیته تأکید می‌کرد. این نگرش می‌تواند نسل امروز را به جای تقلید از الگوهای غربی، به بازاندیشی در میراث فکری خود ترغیب کند (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۲۸۲).

قابلیت‌های مفهومی اندیشه سید جمال را می‌توان در سه محور خلاصه کرد، ص‌احیای عقلانیت اسلامی، پیوند اخلاق و سیاست، و تلفیق سنت با نوگرایی. این سه محور، چارچوبی فکری برای بازسازی تربیت سیاسی در جوامع اسلامی معاصر فراهم می‌کنند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۵۱).

۲،۱،۲. استخراج اصول تربیتی از بستر تاریخی برای نظام آموزشی معاصر

اندیشه سید جمال، در عین آن‌که متعلق به قرن نوزدهم است، حامل اصول تربیتی جهان‌شمولی است که می‌تواند مبنای طراحی نظام‌های آموزشی معاصر قرار گیرد. این اصول، بر پایه تجربه تاریخی او در مواجهه با بحران‌های فرهنگی و سیاسی جهان اسلام شکل گرفته‌اند و در پرتو زمان، همچنان کارآمدند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۲).

یکی از مهم‌ترین این اصول، پرورش تفکر انتقادی و مسئولیت اجتماعی است. سید جمال می‌خواست از انسان مسلمان، شهروندی آگاه و اخلاق‌مدار بسازد؛ انسانی که بداند چگونه بیندیشد، چگونه نقد کند و چگونه در برابر بی‌عدالتی بایستد. این اصل، در تربیت سیاسی معاصر نیز اساس مشارکت دموکراتیک و وجدان جمعی محسوب می‌شود (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۰۷).

اصل دیگر، تلفیق علم و ایمان است. در حالی که نظام‌های آموزشی امروز گاه در دو قطب علم‌گرایی خشک یا معنویت‌گرایی غیرعقلانی گرفتارند، سید جمال راه سومی را پیشنهاد کرد، ص‌آموزش علمی همراه با تربیت اخلاقی. او معتقد بود که علم بدون ارزش‌های الهی، به ابزار سلطه تبدیل می‌شود، و ایمان بدون علم، به تعصب و رکود می‌انجامد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۵۶).

از بستر تاریخی اندیشه او همچنین می‌توان اصل آموزش برای عدالت و آزادی را استخراج کرد. در نگاه او، تربیت باید انسان‌ها را برای تحقق عدالت اجتماعی آماده کند و روح آزادی را در آنان بپروراند. آموزش در این معنا، صرفاً انتقال دانش نیست، بلکه فرآیندی برای ساختن انسان آزاد و مسئول است (زرزیاب خوبی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۹).

اصل دیگر در نظام تربیتی او، اتحاد فکری و اجتماعی است. سید جمال به شدت بر تربیت روح همبستگی و همکاری در نسل‌ها تأکید داشت. در دنیای امروز که فردگرایی و رقابت افراطی بر نظام‌های آموزشی حاکم شده، بازگشت به این اصل می‌تواند موجب تقویت روح مشارکت و تعاون در نسل‌های آینده شود (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱).

از اندیشه او می‌توان اصل تربیت فعال و انتقادی در برابر استعمار فکری را استنتاج کرد. آموزش از نظر او نباید صرفاً انتقال‌گر فرهنگ غرب باشد، بلکه باید زمینه‌ای برای مقاومت فرهنگی و بازتولید ارزش‌های بومی فراهم کند. این اصل در نظام آموزشی امروز ایران و جهان اسلام، اهمیت حیاتی دارد (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵).

اصول تربیتی اندیشه سید جمال را می‌توان در پنج محور جمع‌بندی کرد، ص‌عقلانیت، عدالت، آزادی، مشارکت و مقاومت فرهنگی. هر یک از این اصول، می‌تواند به طراحی برنامه‌های درسی، تربیت معلمان و سیاست‌گذاری آموزشی کمک کند تا آموزش از حالت خنثی و ابزاری، به فرآیندی بیدارگر و تحول‌زا تبدیل شود (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰).

۲،۱،۳. بومی‌سازی آموزه‌های او در فضای فکری و فرهنگی امروز ایران و جهان اسلام

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در به‌کارگیری اندیشه‌های متفکران کلاسیک اسلامی، مسأله بومی‌سازی است؛ یعنی به چه صورت می‌توان آن اندیشه‌ها را در قالب‌های جدید و متناسب با نیازهای امروز بازآفرینی کرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی خود از نخستین کسانی بود که به ضرورت این تطبیق تاریخی آگاه بود. او بر آن بود که اسلام در هر عصر، باید با حفظ اصول، خود را با شرایط نو منطبق سازد (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۴۰).

بومی‌سازی اندیشه او، به معنای تکرار مفاهیم تاریخی نیست، بلکه به معنای ترجمه روح فکری او به زبان زمانه است. برای مثال، ایده او درباره وحدت اسلامی را می‌توان امروز در قالب «همگرایی فرهنگی» و «گفت‌وگوی تمدنی» تبیین کرد. چنین رویکردی به جای تقابل، بر تعامل میان ملت‌های اسلامی در برابر نظام سلطه جهانی تأکید دارد (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۲۹۱).

به‌علاوه، آموزه‌های سید جمال درباره اصلاح نظام آموزشی، در شرایط کنونی می‌تواند به‌صورت اصلاح محتوای دروس دینی، ترویج آموزش انتقادی و تقویت پیوند میان آموزش و جامعه عملی شود. مدارس و دانشگاه‌ها باید از نگاه تقلیدی به دین فاصله بگیرند و دین را به‌مثابه راهنمای عقلانی و اخلاقی زندگی جمعی معرفی کنند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۲۷۳).

در حوزه سیاست، اندیشه‌های او درباره عدالت و آزادی را می‌توان در چارچوب گسترش مشارکت شهروندی و ارتقای فرهنگ گفت‌وگو به کار گرفت. در دنیایی که خشونت و قطب‌بندی سیاسی رو به افزایش است، بازخوانی اخلاق سیاسی سید جمال می‌تواند به اعتدال و مدارا در عرصه عمومی یاری رساند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱).

در بعد فرهنگی، بومی‌سازی اندیشه او به معنای تقویت خودباوری فرهنگی است. او همواره هشدار می‌داد که تقلید از غرب، به از خودبیگانگی منتهی می‌شود. در عصر جهانی‌شدن، این هشدار بیش از پیش اهمیت یافته است. نظام تربیتی معاصر باید با الهام از این دیدگاه، میان پذیرش فناوری و حفظ هویت فرهنگی تعادل برقرار کند (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶).

بومی‌سازی اندیشه سید جمال مستلزم طراحی الگوهایی از آموزش است که متناسب با نیازهای اجتماعی و اخلاقی جامعه اسلامی باشد. این آموزش باید به جای انباشت اطلاعات، به پرورش تفکر انتقادی، اخلاق اجتماعی و مسئولیت مدنی بپردازد. بدین ترتیب، می‌توان روح اصلاح‌طلبانه و بیدارگر اندیشه او را در قالب‌های نوین آموزشی بازآفرینی کرد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۶۶).

همچنین، باید اندیشه‌های او درباره پیوند میان دین و سیاست را در قالب‌های مردم‌سالارانه تفسیر کرد. سید جمال معتقد بود که سیاست باید اخلاقی و عدالت‌محور باشد؛ در نظام آموزشی امروز، این دیدگاه می‌تواند به عنوان مبنایی برای تربیت شهروندانی مسئول، متعهد و قانون‌مدار مطرح شود (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

بومی‌سازی اندیشه او در جهان اسلام نیز مستلزم هم‌افزایی میان نخبگان علمی و دینی است. او بارها بر نقش علمای آگاه و روشنفکران مسئول تأکید کرد. امروزه، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه می‌توانند با الهام از این نگرش، در مسیر تربیت نسلی پویا و متفکر حرکت کنند که از سویی به سنت دینی وفادار است و با نیازهای زمانه هم‌ساز (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۹).

بومی‌سازی آموزه‌های سید جمال باید در سه سطح انجام گیرد، ص

۱. سطح نظری، ص بازتفسیر مفاهیم کلیدی اندیشه او مانند عقلانیت، عدالت، وحدت و آزادی در زبان علمی امروز؛
۲. سطح آموزشی، ص تدوین برنامه‌های درسی و تربیتی مبتنی بر این مفاهیم؛
۳. سطح اجتماعی، ص نهادینه‌سازی این ارزش‌ها از طریق رسانه‌ها، نهادهای مدنی و خانواده‌ها.

اگر این سه سطح به‌طور هماهنگ اجرا شوند، می‌توان میراث فکری سید جمال را از قالب تاریخی آن بیرون آورد و به نیرویی سازنده برای تربیت نسل‌های آینده تبدیل کرد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۷۱).

۲.۲. الگوی تربیت سیاسی بیدارگر

اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی با تأکید بر بیداری، اصلاح و خودآگاهی، بستری غنی برای طراحی الگویی تربیتی فراهم می‌کند که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی، اخلاقی و فرهنگی نسل‌های آینده باشد. این الگو را می‌توان «تربیت سیاسی بیدارگر» نامید؛ الگویی که هدف آن پرورش انسان آگاه، اخلاق‌مدار و فعال در عرصه اجتماعی است. در این چارچوب، تربیت نه صرفاً انتقال اطلاعات سیاسی، بلکه فرایندی برای بیدار کردن عقل، وجدان و اراده انسان است.

در نظر سید جمال، بیداری فکری و سیاسی یک وظیفه دینی و انسانی است؛ زیرا انسان غافل، ابزار سلطه می‌شود و انسان آگاه، عامل اصلاح. از این رو، تربیت سیاسی در نگاه او باید انسان را از جهل، تعصب و تقلید برهاند و به خودآگاهی، آزادی و مسئولیت برساند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۸۱).

الگوی تربیت سیاسی بیدارگر، بر سه مؤلفه بنیادین استوار است: ص آگاهی، اخلاق و عمل. این سه عنصر در منظومه فکری سید جمال، به‌طور درهم‌تنیده وجود دارند و از هم جدایی‌پذیر نیستند؛ زیرا آگاهی بدون اخلاق، به نفاق می‌انجامد، اخلاق بدون عمل، بی‌ثمر است، و عمل بدون آگاهی، ممکن است در خدمت ظلم و جهل قرار گیرد (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴).

در ادامه، سه بُعد اصلی این الگو و دلالت‌های تربیتی هر یک تبیین می‌شود.

۲،۲،۱. طراحی الگوی تربیت بر اساس سه مؤلفه، ص آگاهی، اخلاق و عمل

در نظام تربیتی سید جمال، آگاهی نخستین گام در مسیر رهایی است. او بارها تأکید می‌کند که علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان، غفلت و ناآگاهی آنان از موقعیت تاریخی و اجتماعی خویش است. از نظر او، «دانستن» مقدمه «بودن» است؛ زیرا انسان ناآگاه نه می‌تواند بر سرنوشت خویش مسلط باشد و نه در ساخت جامعه‌ای عادلانه مشارکت کند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱).

آگاهی در نگاه او چند بعد دارد، ص آگاهی از خویش، آگاهی از جامعه، و آگاهی از دشمن. آگاهی از خویش یعنی شناخت ظرفیت‌ها و ضعف‌های فرهنگی امت اسلامی؛ آگاهی از جامعه یعنی درک ساختارهای قدرت و روابط اجتماعی؛ و آگاهی از دشمن یعنی شناخت راه‌های سلطه فکری و اقتصادی استعمار (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۸۶). این سه سطح آگاهی، زیربنای هر نوع تربیت سیاسی مؤثر است.

دومین مؤلفه، اخلاق است. در اندیشه سید جمال، تربیت سیاسی بدون اخلاق، به قدرت‌طلبی و انحراف منتهی می‌شود. او معتقد بود که سیاست در غیاب فضیلت اخلاقی، به ابزاری برای فریب و استبداد تبدیل می‌شود. هر نوع آموزش سیاسی باید بر پایه اصولی چون عدالت، صداقت، امانت و انصاف استوار باشد (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹).

از دیدگاه او، اخلاق سیاسی یعنی خودداری از استفاده ابزاری از قدرت و التزام به خدمت عمومی. چنین اخلاقی از ایمان دینی سرچشمه می‌گیرد و در قالب تربیت اجتماعی نهادینه می‌شود. تربیت سیاسی بیدارگر، باید پیوند میان دین و اخلاق اجتماعی را در نسل‌های جوان تقویت کند (کمالی‌باینانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

سومین مؤلفه، عمل است؛ به این معنا که آگاهی و اخلاق باید در رفتار اجتماعی و کنش مدنی متجلی شود. سید جمال همواره از «عالم بی‌عمل» انتقاد می‌کرد و می‌گفت دانشی که به تغییر منجر نشود، خود نوعی جهل است (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۲۲).

عمل در این چارچوب، صرفاً فعالیت سیاسی یا اجتماعی نیست، بلکه مسئولیت‌پذیری و مشارکت آگاهانه در امور جامعه است. تربیت سیاسی در اندیشه سید جمال، شهروندی فعال و مؤمن را پرورش می‌دهد؛ فردی که در برابر بی‌عدالتی سکوت نمی‌کند و در مسیر اصلاح اجتماعی نقش‌آفرین است (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۹۲).

الگوی تربیت سیاسی بیدارگر، الگویی جامع است که از آگاهی آغاز می‌شود، بر اخلاق استوار می‌گردد و در عمل اجتماعی تحقق می‌یابد. چنین الگویی می‌تواند به بازسازی شخصیت سیاسی و فرهنگی نسل آینده کمک کند و آنان را از انفعال به مسئولیت برساند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰).

۲،۲،۲. آموزش سیاسی برای ارتقای مسئولیت اجتماعی

در اندیشه سید جمال‌الدین، سیاست نه عرصه قدرت‌طلبی، بلکه میدان مسئولیت است. او سیاست را بخشی از اخلاق عمومی می‌داند و معتقد بود که هدف اصلی آن، خدمت به مردم و تحقق عدالت اجتماعی است. از این رو، تربیت سیاسی باید به گونه‌ای طراحی شود که در افراد حس مسئولیت نسبت به سرنوشت جمعی ایجاد کند (زریاب‌خویی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۱).

او بر این باور بود که بسیاری از مشکلات سیاسی جهان اسلام، از بی‌تفاوتی مردم نسبت به امور عمومی ناشی می‌شود. جامعه‌ای که در آن شهروندان نسبت به سرنوشت خود بی‌اعتنا باشند، زمینه را برای ظهور استبداد فراهم می‌کند. در مقابل، جامعه‌ای که آگاه و مسئول باشد، می‌تواند با مشارکت فعال خود، قدرت را کنترل و اصلاح کند (نوازنی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴).

آموزش سیاسی در نگاه او، نه تبلیغ حزبی، بلکه پرورش حس تعهد مدنی است. چنین آموزشی باید به شهروندان بیاموزد که مشارکت در امور عمومی، وظیفه‌ای اخلاقی و دینی است، نه صرفاً حق قانونی. در این مسیر، آموزش باید سه مهارت کلیدی را تقویت کند، ص تفکر انتقادی، گفت‌وگوی مدنی، و مشارکت اجتماعی (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۳۹۸).

تفکر انتقادی به افراد می‌آموزد که قدرت را بی‌چون‌وچرا نپذیرند و بتوانند تصمیم‌های سیاسی را ارزیابی کنند. گفت‌وگوی مدنی، آنان را به احترام متقابل و پذیرش تفاوت‌ها عادت می‌دهد. مشارکت اجتماعی نیز آنان را از حالت انزوا خارج کرده و در فرآیند اصلاح جامعه درگیر می‌کند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۲۸۶).

در الگوی تربیت سیاسی بیدارگر، آموزش باید پیوندی میان دانش و تجربه اجتماعی برقرار کند. مدارس و دانشگاه‌ها باید به آزمایشگاه‌های دموکراسی تبدیل شوند؛ محیط‌هایی که در آن دانش‌آموزان تمرین مسئولیت، همکاری و نقد سازنده را بیاموزند (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۲۹۷).

به همین سبب، سید جمال بر نقش نهادهای آموزشی و مطبوعاتی در ارتقای آگاهی اجتماعی تأکید ویژه‌ای داشت. او معتقد بود که رسانه‌ها باید مردم را نسبت به ظلم و فساد آگاه کنند و مدارس باید نسل جوان را برای مشارکت در ساخت جامعه آماده سازند. به تعبیر او، تربیت سیاسی یعنی آموزش مسئولیت در برابر حق و حقیقت (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴).

در عصر حاضر، آموزش سیاسی بر پایه اندیشه سید جمال می‌تواند به مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی و پوپولیسم سیاسی کمک کند. او به ما می‌آموزد که جامعه‌ای آگاه، جامعه‌ای مسئول است، و جامعه‌ای مسئول، هرگز به استبداد تن نمی‌دهد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۰۲).

آموزش سیاسی در الگوی بیدارگر، به دنبال پرورش شهروندانی است که علاوه بر دانش، وجدان سیاسی داشته باشند؛ کسانی که نه تنها به منافع شخصی خود، بلکه به خیر عمومی می‌اندیشند. چنین تربیتی، بنیان جامعه‌ای اخلاق‌محور، عدالت‌طلب و مشارکت‌جو را می‌سازد (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳).

۲.۲.۳. پرورش روح پرشگری و تعهد مدنی در نسل جوان

یکی از اهداف بنیادین تربیت سیاسی بیدارگر، پرورش روح پرشگری است. سید جمال‌الدین اسدآبادی، تقلید‌کورکورانه را بزرگ‌ترین مانع بیداری امت اسلامی می‌دانست. او معتقد بود که جوامع اسلامی زمانی دچار انحطاط شدند که تفکر انتقادی را رها کردند و به تقلید از گذشتگان یا بیگانگان پرداختند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۰۷).

پرشگری در نگاه او، نه فقط یک روش معرفتی، بلکه یک وظیفه اخلاقی است. انسان مؤمن باید بیندیشد، سؤال کند و از پذیرش بی‌دلیل اندیشه‌ها و قدرت‌ها پرهیز نماید. از این‌رو، تربیت سیاسی باید ذهن جوانان را به گونه‌ای پرورش دهد که از هرگونه سلطه فکری یا فرهنگی رهایی یابند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۷).

در این الگو، پرشگری به معنای بی‌نظمی یا طغیان فکری نیست؛ بلکه به معنای تفکر مستقل و جست‌وجوی حقیقت است. چنین تربیتی جوانان را از دنباله‌روی سیاسی می‌رهاند و آنان را به شهروندانی آگاه و منتقد تبدیل می‌کند (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۹). سید جمال باور داشت که پرشگری زمانی ثمربخش است که با تعهد همراه شود. او از کسانی انتقاد می‌کرد که تنها به نقد بسنده می‌کنند، بی‌آنکه در جهت اصلاح گامی بردارند. به همین دلیل، در کنار روح پرشگری، بر پرورش «تعهد مدنی» تأکید داشت؛ یعنی احساس مسئولیت نسبت به جامعه و آمادگی برای اقدام عملی در جهت اصلاح (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۲۹۳).

در نگاه او، تعهد مدنی حاصل ترکیب ایمان، دانش و وجدان است. انسان متعهد، کسی است که رنج جامعه را رنج خود می‌داند و برای رفع آن می‌کوشد. چنین انسانی، نه تنها در برابر بی‌عدالتی سکوت نمی‌کند، بلکه از طریق آگاهی و عمل، به اصلاح محیط خود می‌پردازد (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰).

از این منظر، نظام آموزشی باید فضای آزاد برای تفکر و پرسش ایجاد کند. معلمان نباید به عنوان مرجع مطلق حقیقت عمل کنند، بلکه باید راهنمای تفکر انتقادی باشند. پرشگری زمانی در نسل جوان شکوفا می‌شود که احساس امنیت، احترام و اعتماد در فضای آموزشی وجود داشته باشد (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۲۸).

در عین حال، آموزش باید جوانان را به تعهد اجتماعی سوق دهد. مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، آشنایی با حقوق شهروندی و مسئولیت‌های اخلاقی، و تربیت برای گفت‌وگوی سازنده از ابزارهای مؤثر برای نهادینه‌سازی تعهد مدنی‌اند (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۳۰۴).

الگوی بیدارگر سید جمال در این زمینه بر توازن میان عقل و احساس استوار است؛ عقل برای پرشگری و تحلیل، و احساس برای تعهد و مسئولیت. جامعه‌ای که تنها یکی از این دو را پرورش دهد، یا به بی‌عملی روشنفکرانه می‌افتد یا به شور بی‌عقلانیت. تعادل میان این دو، راز پایداری هر تحول سیاسی و تربیتی است (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۱۲).

پرورش روح پرسشگری و تعهد مدنی، به معنای آماده‌سازی نسل جوان برای نقش‌آفرینی فعال در آینده است. نسل آگاه و مسئول، حامل اندیشه اصلاح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه سید جمال خواهد بود؛ نسلی که می‌داند آگاهی، اخلاق و عمل سه ستون جامعه عادل و آزادند (زریاب خویی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۸).

۲,۳. نقش نظام آموزشی در بازتولید آگاهی سیاسی

نظام آموزشی هر جامعه، بستر اصلی شکل‌گیری و انتقال ارزش‌ها، باورها و بینش‌های سیاسی است. در واقع، آموزش نه تنها ابزار انتقال دانش، بلکه وسیله‌ای برای بازتولید هویت اجتماعی و سیاسی نسل‌هاست. در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی، آموزش جایگاهی محوری در اصلاح جامعه و بیداری امت اسلامی دارد. او باور داشت که تا زمانی که آموزش و تربیت بر پایه آگاهی، عقلانیت و اخلاق شکل نگیرد، هیچ اصلاح سیاسی یا فرهنگی پایداری تحقق نخواهد یافت (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۳).

در نگاه او، آموزش تنها وظیفه مدارس و دانشگاه‌ها نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که خانواده، رسانه، نهاد دین و حکومت در آن نقش دارند. از این رو، هرگونه تحول در ساختار فکری و سیاسی جامعه، باید از اصلاح نظام آموزشی آغاز شود. نظام آموزشی از منظر سید جمال، باید انسان‌هایی تربیت کند که دارای روح پرسشگری، وجدان اخلاقی، و تعهد اجتماعی باشند؛ انسان‌هایی که به جای پیروی کورکورانه از قدرت یا تقلید از بیگانگان، توانایی تحلیل و نقد سازنده را در خود پرورش دهند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱).

در این چارچوب، بازتولید آگاهی سیاسی در نظام آموزشی، به معنای تکرار شعاری مفاهیم سیاسی نیست، بلکه مقصود، پرورش بینش انتقادی، عدالت‌طلب و آزادمنش در دانش‌آموزان و دانشجویان است. نظام آموزشی باید نه تنها به انتقال دانش تاریخی و سیاسی بپردازد، بلکه مهارت درک قدرت، مسئولیت مدنی و مشارکت اجتماعی را نیز آموزش دهد (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴).

سید جمال بر این باور بود که هر جامعه‌ای که نهاد آموزش خود را از محتوای بیدارگر خالی کند، محکوم به تکرار جهل و استبداد است. او در نامه‌ای می‌نویسد، ص «اگر مدارس ما به جای بیداری، خواب می‌آموزند، از آن جز بندگی و عقب‌ماندگی چیزی زاده نخواهد شد» (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۶۸).

در ادامه، چهار محور کلیدی در پیوند با نقش نظام آموزشی در بازتولید آگاهی سیاسی بررسی می‌شود.

۲,۳,۱. ضرورت گنجاندن اندیشه‌های اصلاحی در محتوای درسی

در جوامع اسلامی معاصر، یکی از چالش‌های اساسی، جدایی میان آموزش رسمی و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی است. بسیاری از نظام‌های آموزشی، به جای پرورش تفکر انتقادی، صرفاً به حفظ و بازتولید وضع موجود می‌پردازند. سید جمال‌الدین اسدآبادی از نخستین کسانی بود که به لزوم اصلاح محتوای آموزشی برای بیدارسازی فکری تأکید داشت (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۷).

او می‌گفت که آموزش باید انسان را برای تغییر تربیت کند، نه برای تداوم انفعال. از این رو، گنجاندن اندیشه‌های اصلاحی در برنامه‌های درسی، به معنای پیوند دادن علم با واقعیت و اخلاق با سیاست است. اندیشه‌های اصلاحی، مانند مفاهیم عدالت، آزادی، عقلانیت و استقلال، باید در قالب دروس تاریخ، دین، جامعه‌شناسی و حتی ادبیات، به صورت مفهومی و کاربردی مطرح شوند (زریاب خویی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳).

نظام آموزشی باید به دانش‌آموزان بیاموزد که چگونه وضعیت جامعه خود را نقد و تحلیل کنند و راه‌های بهبود آن را جست‌وجو نمایند. این امر مستلزم بازنگری در محتوای کتاب‌های درسی و حذف نگاه‌های محافظه‌کارانه‌ای است که تفکر نقاد را سرکوب می‌کنند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸).

از دیدگاه سید جمال، اصلاح فکری از آموزش آغاز می‌شود؛ زیرا ذهن‌های آگاه، می‌توانند پایه‌های اصلاح اجتماعی را بنا کنند. او باور داشت که آموزش اصلاحی باید همگانی باشد و نه فقط برای نخبگان. نظام آموزشی باید به جای انتقال محفوظات، روح اصلاح و تغییر را در دانش‌آموزان زنده نگه دارد (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵).

در شرایط کنونی، گنجاندن اندیشه‌های اصلاحی در محتوای درسی، یعنی آموزش ارزش‌هایی مانند عدالت اجتماعی، برابری، آزادی اندیشه و مسئولیت مدنی. این ارزش‌ها نه تنها باید به صورت نظری، بلکه در قالب تجربه‌های عملی و پروژه‌های اجتماعی در مدارس و دانشگاه‌ها تمرین شوند (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۳۱).

هدف از اصلاح محتوای درسی، تربیت شهروندانی منتقد، آگاه و اصلاح‌طلب است؛ افرادی که بتوانند میان معرفت و مسئولیت پیوند برقرار کنند. چنین نسلی می‌تواند بستر تحقق جامعه‌ای عادلانه و بیدار را فراهم آورد (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۳۱۲).

۲،۳،۲. آموزش تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها

تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی، میراثی غنی از تجربه‌های فکری، اخلاقی و اجتماعی است که می‌تواند پایه‌ای برای تربیت نسل آگاه فراهم آورد. با این حال، این بخش از دانش اسلامی در نظام آموزشی امروز، اغلب مهجور مانده است. سید جمال‌الدین اسدآبادی خود از نخستین احیاگران تفکر سیاسی در جهان اسلام بود و بر ضرورت آگاهی از تاریخ اندیشه و عبرت‌گیری از تجربه‌های پیشینیان تأکید داشت (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۲).

از نظر او، ناآگاهی از گذشته، ریشه بسیاری از خطاهای امروز است. آموزش تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلامی می‌تواند نسل جوان را با مسیر تحول مفاهیم عدالت، آزادی، حکومت و اخلاق در سنت اسلامی آشنا سازد. این شناخت، نه تنها هویت فکری آنان را تقویت می‌کند، بلکه زمینه نقد منصفانه تمدن غرب را نیز فراهم می‌آورد (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰).

سید جمال معتقد بود که آموزش تاریخ، باید با تحلیل انتقادی همراه باشد؛ یعنی دانش‌آموزان و دانشجویان صرفاً به حفظ وقایع تاریخی نپردازند، بلکه بیاموزند که چرا تمدن اسلامی رشد کرد و چرا دچار انحطاط شد. این نوع آموزش، تفکر تاریخی را به تفکر سیاسی پیوند می‌زند (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹).

در برنامه درسی مدارس و دانشگاه‌ها، تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی می‌تواند به عنوان زمینه‌ای برای گفت‌وگو درباره مفاهیم کلیدی چون «عدالت علوی»، «آزادی دینی»، «مشورت» و «مسئولیت اجتماعی» به کار رود. چنین آموزش‌هایی، دانش‌آموزان را با ارزش‌های بنیادین سیاست اسلامی آشنا می‌کند و آنان را از خطر بی‌ریشگی فکری حفظ می‌نماید (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۷۲). در سطح دانشگاهی، این آموزش باید به سمت تطبیق میان اندیشه‌های اسلامی و نظریات سیاسی مدرن پیش رود تا نسل جدید بتواند نسبت خود را با جهان امروز به درستی درک کند. سید جمال خود کوشید تا میان آموزه‌های اسلامی و دستاوردهای علمی غرب، توازن و تعامل برقرار سازد (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹).

در واقع، آموزش تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی، نوعی بازتولید هویت فکری است؛ زیرا دانشجویان با آشنایی با متفکرانی چون فارابی، ابن‌خلدون و خود سید جمال، درمی‌یابند که اسلام دینی ایستا و منزوی نیست، بلکه دینی عقلانی، اجتماعی و سیاسی است (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۷).

۲،۳،۳. استفاده از روش‌های فعال در آموزش شهروندی و تفکر انتقادی

در نظام‌های آموزشی سنتی، یادگیری اغلب مبتنی بر حفظ و انفعال است؛ اما تربیت سیاسی بیدارگر، نیازمند روش‌هایی است که دانش‌آموز را به مشارکت فعال در فرآیند یادگیری دعوت کند. سید جمال‌الدین اسدآبادی بر ضرورت تربیت اندیشه نقاد و پرهیز از تقلید تأکید داشت. از این رو، روش‌های فعال آموزش، مانند گفت‌وگوی آزاد، کارگروهی، پژوهش مسئله‌محور و بازی‌های نقش، می‌تواند در راستای تحقق اهداف تربیت سیاسی مؤثر باشد (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵).

چنین روش‌هایی، فرصت تمرین دموکراسی، احترام متقابل و تحمل اختلاف را در محیط آموزشی فراهم می‌کنند. به جای انتقال یک‌سویه مفاهیم، دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری، اندیشه‌ورزی، پرسشگری و تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند. این فرایند، آنان را از مخاطبان منفعل به کنشگران فکری تبدیل می‌کند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۴۱).

در چارچوب تربیت سیاسی اسلامی، استفاده از این روش‌ها می‌تواند باعث درونی‌سازی ارزش‌هایی مانند عدالت، آزادی، صداقت و تعاون شود. آموزش فعال، به‌ویژه در درس‌های دینی، تاریخ و جامعه‌شناسی، به دانش‌آموزان می‌آموزد که چگونه میان ایمان و عقل، و میان اخلاق و سیاست تعادل برقرار کنند (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۳۱۸).

سید جمال در عصر خود بر ضرورت گفت‌وگو میان علما، روشنفکران و توده مردم تأکید داشت. در نظام آموزشی امروز نیز، کلاس درس باید به صحنه گفت‌وگوی انتقادی و هم‌افزایی فکری تبدیل شود. در چنین فضایی، معلم نه مبلغ حقیقت مطلق، بلکه تسهیل‌کننده فرآیند کشف حقیقت است (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۳۸).

همچنین، بهره‌گیری از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین آموزشی، می‌تواند به تقویت تفکر انتقادی و مهارت تحلیل اطلاعات سیاسی کمک کند. آموزش رسانه‌ای، دانش‌آموزان را در برابر تبلیغات و تحریف‌های سیاسی مصون می‌سازد و آنان را به شهروندانی آگاه و مسئول تبدیل می‌کند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۴۵).

روش‌های فعال آموزشی، یکی از ابزارهای بنیادین برای تحقق الگوی تربیت سیاسی بیدارگر هستند؛ زیرا نه تنها دانش منتقل می‌کنند، بلکه نگرش و مهارت مشارکت را نیز در افراد نهادینه می‌سازند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵).

۲،۳،۴. نقش معلمان و مربیان در نهادهای سازی ارزش‌های سیاسی اخلاق محور

در هر نظام آموزشی، نقش معلمان در انتقال و نهادهای سازی ارزش‌های سیاسی و اخلاقی اساسی است. سید جمال‌الدین اسدآبادی معلم را نه صرفاً انتقال‌دهنده علم، بلکه الگوی اخلاقی و عامل بیداری فکری می‌دانست. او معتقد بود که اگر معلمان خود فاقد روح بیدارگر و آزادمنش باشند، نظام آموزشی هرگز اصلاح نخواهد شد (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۷۸).

در الگوی تربیت سیاسی بیدارگر، معلم باید الگوی عدالت، مسئولیت و تفکر انتقادی باشد. چنین معلمی، نه فرمان‌دهنده، بلکه راهنمای تفکر است؛ کسی که با گفت‌وگو و همدلی، ذهن دانش‌آموزان را به سمت تحلیل عقلانی و اخلاقی هدایت می‌کند (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴).

از دیدگاه سید جمال، معلمی که درک سیاسی ندارد یا از مسائل اجتماعی جامعه خود بی‌خبر است، نمی‌تواند آموزگار آگاهی باشد. آموزش معلمان باید شامل شناخت تاریخ و اندیشه سیاسی اسلام، مهارت‌های تفکر انتقادی و تربیت اخلاقی باشد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۵۰).

در نظام آموزشی اسلامی، معلمان نقش واسطه‌ای میان ارزش‌های الهی و واقعیت‌های اجتماعی دارند. آنان باید بتوانند مفاهیم عدالت، آزادی، صداقت و ایمان را از حالت نظری به رفتارهای قابل لمس تبدیل کنند. این امر تنها در صورتی ممکن است که معلم، خود به این ارزش‌ها باور داشته و آن‌ها را در زندگی عملی کند (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳).

در واقع، نهادهای سازی ارزش‌های سیاسی اخلاق محور از طریق الگوهای رفتاری معلمان انجام می‌گیرد. اگر معلم در رفتار روزمره خود عدالت، احترام و گفت‌وگوی سازنده را تمرین کند، دانش‌آموز نیز این رفتار را درونی خواهد کرد. از این رو، معلم نه تنها آموزش‌دهنده بلکه تجسم عینی اخلاق سیاسی در کلاس است (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۴۴).

نقش معلم در بازتولید آگاهی سیاسی دوگانه است، ص‌نخست، انتقال مفاهیم و مهارت‌ها؛ دوم، تجسم عملی ارزش‌ها. در این مسیر، معلمان باید از آزادی علمی و استقلال فکری برخوردار باشند تا بتوانند نقش خود را به‌عنوان پرورش‌دهندگان نسل آگاه ایفا کنند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۵۵).

۲،۴. بازسازی اخلاق سیاسی در پرتو ارزش‌های دینی

بازسازی اخلاق سیاسی در پرتو ارزش‌های دینی، یکی از بنیادی‌ترین دلالت‌های اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی برای تربیت سیاسی معاصر است. در نظام فکری او، دین و سیاست نه دو حوزه جداگانه، بلکه دو بُعد از یک حقیقت‌اند که هر یک بدون دیگری ناقص می‌ماند. سید جمال معتقد بود که سیاست، اگر از اخلاق تهی شود، به استبداد و فساد می‌انجامد و اخلاق اگر از عرصه سیاست کنار رود، به انزوا و بی‌عملی فرو می‌گلتد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۶۶).

در این نگرش، اخلاق سیاسی باید بر پایه ایمان، عدالت، صداقت و مسئولیت اجتماعی استوار گردد. او بر این باور بود که اصلاح سیاسی بدون اصلاح اخلاقی ممکن نیست، و جوامع اسلامی برای رهایی از استبداد و عقب‌ماندگی، نیازمند بازگشت به فضیلت‌های اخلاقی هستند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۲).

بازسازی اخلاق سیاسی در این چارچوب، به معنای احیای روح معنویت و عدالت در عرصه عمومی است. این فرآیند نه بازگشت به سنت‌های منجمد گذشته، بلکه تلاشی برای استخراج اصول اخلاقی دین در پاسخ به نیازهای امروز است. به بیان دیگر، باید ارزش‌های دینی را از قید برداشت‌های سطحی آزاد کرد و به عنوان راهنمایی برای رفتار سیاسی در جهان مدرن بازتفسیر نمود (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۱۰).

این بازسازی از چهار مسیر اصلی تحقق می‌یابد، ص ترویج سیاست فضیلت‌محور، آموزش اخلاق اجتماعی به‌عنوان بنیاد رفتار سیاسی، تقویت ایمان و تقوا در تربیت نسل آینده، و پیوند میان اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی. در ادامه، هر یک از این ابعاد تبیین می‌شود.

۲،۴،۱. ترویج سیاست مبتنی بر فضیلت و عدالت

در اندیشه سید جمال، سیاست باید ابزاری برای تحقق عدالت و خدمت به مردم باشد، نه وسیله‌ای برای کسب قدرت و منافع شخصی. او بارها از سیاست‌مدارانی انتقاد کرد که بدون ایمان و فضیلت، تنها در پی حفظ قدرت بودند. به باور او، حکومت زمانی مشروع است که با عدالت همراه باشد، و عدالت زمانی پایدار می‌ماند که در بنیاد خود اخلاقی باشد (زریاب خوبی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۹). در این چارچوب، سیاست فضیلت‌محور بر دو اصل استوار است، ص نخست، پابندی به عدالت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها؛ دوم، صداقت و مسئولیت‌پذیری در برابر مردم. سید جمال سیاست‌مداری را که برای حفظ موقعیت خود حقیقت را فدا می‌کند، دشمن دین و ملت می‌داند. از نظر او، سیاست‌مدار واقعی کسی است که قدرت را وسیله‌ای برای خدمت بداند، نه هدفی برای خودنمایی (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۷۲).

ترویج سیاست مبتنی بر فضیلت، در سطح تربیتی به معنای آموزش ارزش‌های اخلاقی در فرآیند آموزش سیاسی است. دانش‌آموزان و دانشجویان باید بیاموزند که عدالت، امانت‌داری، تواضع، و خیر عمومی، اصول اساسی رفتار سیاسی‌اند. چنین آموزشی، نسل آینده را از افتادن در دام قدرت‌طلبی و منفعت‌جویی محافظت می‌کند (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰). سید جمال در آثار خود سیاست را نوعی امانت می‌داند که باید با صداقت، شجاعت و عدالت اداره شود. او ریشه انحطاط جوامع اسلامی را در جدایی میان قدرت و فضیلت می‌دید. از این‌رو، معتقد بود که نخستین گام در اصلاح جامعه، پرورش سیاست‌مدارانی با وجدان اخلاقی است (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۶).

در دنیای امروز نیز، بازسازی اخلاق سیاسی از طریق ترویج سیاست فضیلت‌محور می‌تواند به مقابله با فساد، دروغ‌گویی، بی‌اعتمادی عمومی و ریاکاری سیاسی کمک کند. اگر نظام‌های آموزشی از دوران کودکی، ارزش‌های اخلاقی را در بستر آموزش اجتماعی نهادینه کنند، آینده سیاسی جامعه به‌سوی عدالت و شفافیت سوق می‌یابد (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹).

۲،۴،۲. آموزش اخلاق اجتماعی به‌عنوان بنیان رفتار سیاسی

در نگاه سید جمال، اخلاق فردی به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست؛ آنچه جوامع را می‌سازد یا ویران می‌کند، اخلاق اجتماعی است. او باور داشت که سیاست، عرصه تحقق اخلاق اجتماعی است؛ زیرا در این حوزه، افراد نه فقط به خود، بلکه به خیر عمومی و مصالح جمعی می‌اندیشند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۷۸).

آموزش اخلاق اجتماعی، یعنی تربیت انسان‌هایی که نسبت به حقوق دیگران، عدالت، قانون و منافع عمومی حساس باشند. سید جمال بر این باور بود که انسان مؤمن باید در برابر ظلم و بی‌عدالتی، نه تنها احساس خشم اخلاقی، بلکه وظیفه‌ای دینی و انسانی برای اصلاح داشته باشد (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۱۵).

در نظام آموزشی معاصر، آموزش اخلاق اجتماعی باید از طریق تلفیق درس‌های دینی، مدنی و تاریخی انجام گیرد. این آموزش نباید به‌صورت خطابه‌های اخلاقی، بلکه از طریق تجربه‌های عملی، فعالیت‌های جمعی و تمرین همکاری و همدلی صورت گیرد. مدارس و دانشگاه‌ها باید به میدان تمرین مسئولیت اجتماعی تبدیل شوند (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳).

سید جمال در اندیشه خود، میان اخلاق اجتماعی و آزادی پیوندی عمیق برقرار می‌کرد. او معتقد بود که انسان آزاد، باید اخلاقی بیندیشد، و جامعه اخلاقی، بدون آزادی واقعی شکل نمی‌گیرد. آموزش اخلاق اجتماعی، یعنی تربیت انسان‌هایی آزاد و در عین حال مسئول (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۵۱).

در بعد سیاسی، اخلاق اجتماعی باید افراد را از خودمحموری، تعصب و خشونت باز دارد و آنان را به مدارا، گفت‌وگو و خیر جمعی سوق دهد. در این مسیر، آموزش می‌تواند نقش مهمی در تقویت فضایل عمومی مانند احترام به قانون، مسئولیت‌پذیری و وجدان سیاسی ایفا کند (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۳۲۱).

آموزش اخلاق اجتماعی از نظر سید جمال، یعنی آماده‌سازی شهروندانی که نه تنها در برابر بی‌عدالتی اعتراض می‌کنند، بلکه در ساخت جامعه عادل نیز مشارکت دارند. چنین تربیتی، جوهره اخلاق سیاسی اسلامی را شکل می‌دهد؛ اخلاقی که هم به خدا متکی است و هم به انسان وفادار (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۸۲).

۲،۴،۳. جایگاه ایمان و تقوا در تربیت نسل آینده

در منظومه فکری سید جمال، ایمان و تقوا محور اساسی هر نوع تربیت اخلاقی و سیاسی است. او ایمان را نه صرفاً باور قلبی، بلکه نیرویی فعال در جهت اصلاح فرد و جامعه می‌داند. از دیدگاه او، تقوا به معنای پرهیز از ظلم، فساد، نفاق و بی‌عدالتی در عرصه اجتماعی است (زریاب خویی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۶).

سید جمال تأکید می‌کند که سیاست بدون ایمان، به ابزاری برای فریب تبدیل می‌شود و ایمان بدون عمل سیاسی، به انزوا می‌انجامد. ایمان باید در رفتار اجتماعی و سیاسی انسان متجلی گردد. او به روشنی می‌گفت که دینداری واقعی، در خدمت به مردم و دفاع از حق جلوه می‌کند، نه در عزلت‌نشینی و تظاهر (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۸۷).

تربیت نسل آینده در پرتو ایمان و تقوا، مستلزم بازتعریف نقش دین در نظام آموزشی است. دین نباید صرفاً در قالب مناسک یا حفظیات مذهبی آموزش داده شود، بلکه باید به عنوان نظامی از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مطرح گردد. این امر، نیازمند بازنگری در محتوای دروس دینی و روش‌های تدریس آن است (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰).

در الگوی تربیت سیاسی بیدارگر، ایمان نه ابزار قدرت، بلکه معیار مشروعیت آن است. ایمان راستین، انسان را در برابر فریب قدرت و وسوسه منافع شخصی مقاوم می‌سازد. از این رو، نظام آموزشی باید به جای تقویت دینداری ظاهری، بر تربیت ایمان آگاهانه و مسئولانه تمرکز کند (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۳).

در بعد اجتماعی، ایمان و تقوا به معنای تعهد به عدالت، صداقت و خدمت است. سید جمال تأکید داشت که جامعه مؤمن، جامعه‌ای است که در آن قانون، اخلاق و ایمان در هم تنیده‌اند. این پیوند سه‌گانه، اساس پایداری سیاسی و اجتماعی امت اسلامی را تشکیل می‌دهد (کمالی‌بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷).

از این منظر، تربیت مبتنی بر ایمان و تقوا، نسل آینده را به انسان‌هایی تبدیل می‌کند که هم در برابر خدا پاسخ‌گو هستند و هم در برابر جامعه. چنین انسان‌هایی، پایه‌گذاران جامعه‌ای خواهند بود که سیاست در آن نه میدان فریب، بلکه عرصه خدمت و صداقت است (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۹۲).

۲،۴،۴. پیوند میان اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی در الگوی سید جمال

سید جمال‌الدین اسدآبادی، اخلاق را پدیده‌ای فردی و درونی نمی‌داند، بلکه آن را در پیوند مستقیم با زندگی اجتماعی و سیاسی تعریف می‌کند. در نظر او، انسان اخلاقی کسی است که وجدان اجتماعی دارد و در برابر سرنوشت دیگران احساس مسئولیت می‌کند. از این رو، تربیت اخلاقی بدون تعهد اجتماعی، از دید او ناقص است (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱).

او تأکید داشت که ایمان و اخلاق باید به عمل اجتماعی منتهی شود. کسی که از ظلم آگاه است و در برابر آن سکوت می‌کند، هرچند متدین باشد، از دیدگاه سید جمال، به اخلاق واقعی پایبند نیست. او بارها هشدار داد که انحطاط جوامع اسلامی از جدایی میان فضیلت فردی و مسئولیت اجتماعی آغاز شد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۴۹۸).

در این الگو، پیوند اخلاق فردی و اجتماعی، از طریق نهادهای آموزشی و تربیتی باید تقویت شود. مدارس باید به دانش‌آموزان پیاموند که رفتار اخلاقی تنها در عبادت و رفتار شخصی خلاصه نمی‌شود، بلکه در رعایت عدالت، صداقت، همدلی و تلاش برای بهبود وضعیت جامعه جلوه دارد (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸).

این پیوند در عمل، به معنای تلفیق دو بُعد در آموزش است، ص پرورش وجدان اخلاقی در کنار تقویت مسئولیت مدنی. برای مثال، برنامه‌های آموزشی می‌توانند با استفاده از فعالیت‌های گروهی، کارهای داوطلبانه و بحث‌های اجتماعی، این دو بُعد را هم‌زمان تقویت کنند (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۳۲۸).

سید جمال تأکید داشت که اخلاق بدون عدالت، ریاکاری است، و سیاست بدون اخلاق، ستم. هر نظام تربیتی باید این دو را در کنار هم آموزش دهد تا نسل‌هایی متوازن و مسئول پرورش یابند (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۵۸). از نظر او، بزرگ‌ترین هدف تربیت، ساختن انسان متعهد است؛ انسانی که از ایمان خود برای اصلاح جامعه بهره می‌گیرد و از اخلاق خود در خدمت انسان‌ها استفاده می‌کند. این همان پیوند میان فرد و امت است که هسته مرکزی اندیشه سیاسی-تربیتی سید جمال را تشکیل می‌دهد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۰۳).

۲.۵. پرورش تفکر وحدت‌گرا و بین‌فرهنگی

در جهان معاصر، یکی از چالش‌های اساسی جوامع اسلامی، ازهم‌گسیختگی فرهنگی، تعصبات مذهبی و بی‌اعتمادی متقابل میان ملت‌های مسلمان است. سید جمال‌الدین اسدآبادی، در بستر تاریخی خویش، نخستین متفکری بود که به ضرورت وحدت فکری، فرهنگی و سیاسی امت اسلامی در برابر استعمار و تجزیه فکری جهان اسلام تأکید ورزید. او باور داشت که بدون تربیت انسان‌هایی وحدت‌گرا و آزاد از تعصب، هیچ تحول پایداری در جوامع اسلامی شکل نخواهد گرفت (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۱۱). در اندیشه او، وحدت اسلامی مفهومی صرفاً سیاسی نبود، بلکه ریشه در اخلاق، ایمان و فرهنگ مشترک مسلمانان داشت. وی معتقد بود که اسلام، دینی جهانی است که می‌تواند انسان‌ها را از ورای قومیت‌ها، نژادها و مذاهب گرد آورد. از این منظر، تفکر وحدت‌گرا و بین‌فرهنگی در تربیت سیاسی به معنای پرورش شهروندانی است که ضمن وفاداری به هویت اسلامی خود، به تفاوت‌های فرهنگی احترام می‌گذارند و در پی همزیستی و گفت‌وگو هستند (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۲). در این چارچوب، تربیت وحدت‌گرا نه به معنای یکنواخت‌سازی فرهنگی، بلکه به معنای تقویت آگاهی تاریخی و همدلی تمدنی است؛ یعنی درک اینکه اختلافات مذهبی یا فرهنگی، نباید مانع همکاری در جهت عدالت، آزادی و پیشرفت امت اسلامی شود (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۲۵).

سید جمال بر این باور بود که دشمنان اسلام، برای تضعیف امت، از دو ابزار استفاده کرده‌اند، ص جهل و تفرقه. از این رو، آموزش و تربیت باید مأموریت دوگانه‌ای را بر عهده گیرد، ص بیدارسازی اندیشه و پیوند دادن قلوب. به تعبیر او، «قلم و دل، دو سلاح بزرگ برای اتحادند» (زریاب‌خویی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱).

در ادامه، چهار بُعد اصلی تفکر وحدت‌گرا و بین‌فرهنگی در منظومه تربیتی سید جمال تبیین می‌شود.

۲.۵.۱. تربیت شهروندانی با نگاه جهانی و در عین حال وفادار به هویت اسلامی

یکی از ویژگی‌های اندیشه سید جمال، جامع‌نگری در کنار تعهد دینی است. او همواره بر ضرورت نگاه جهانی در تربیت مسلمانان تأکید می‌کرد، اما این نگاه را از هویت اسلامی جدا نمی‌دانست. از دیدگاه او، مسلمان باید از دستاوردهای علمی و فرهنگی جهان بهره گیرد، ولی در عین حال، در اندیشه و ارزش‌ها، ریشه در ایمان خود داشته باشد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۱۸). در واقع، سید جمال از نخستین متفکرانی بود که نوعی «جهانی‌گرایی اسلامی» را مطرح کرد؛ بدین معنا که مسلمانان می‌توانند در عرصه جهانی فعال باشند، اما هویت و استقلال فرهنگی خود را حفظ کنند. چنین نگاهی، اساس پرورش شهروندانی است که در برابر نفوذ فرهنگی غرب، دچار خودباختگی نمی‌شوند، بلکه با تکیه بر میراث اسلامی، در تعامل سازنده با تمدن‌های دیگر مشارکت می‌کنند (نوازنی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۲).

از نظر تربیتی، این امر مستلزم آن است که نظام آموزشی، آگاهی جهانی را با ریشه‌های فرهنگی پیوند دهد. یعنی دانش‌آموزان و دانشجویان بیاموزند که تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر را بشناسند، اما ارزش‌های دینی خود را از دست ندهند. این رویکرد می‌تواند هم‌زمان «هویت» و «گشودگی» را در شخصیت آنان پرورش دهد (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۷).

سید جمال معتقد بود که مسلمانان اگر بخواهند در جهان معاصر نقش‌آفرینی کنند، باید از انزوا بیرون آیند، اما این خروج باید از موضع عزت باشد، نه از موضع ضعف. او می‌گفت، ص «بر مسلمان است که علم دیگران را فراگیرد، نه برای تقلید، بلکه برای برتری» (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۲۲).

تربیت شهروند جهانی از منظر سید جمال، یعنی پرورش انسان‌هایی آگاه به فرهنگ‌های گوناگون، اما وفادار به حقیقت اسلامی. این نگرش، پایه‌ای برای تربیت شهروندانی با هویت دوگانه‌ی سازنده است، ص مسلمان و جهانی؛ متعهد و گفت‌وگومحور (کمالی بانیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

۲،۵،۲. تأکید بر تقریب مذاهب و همگرایی فرهنگی

یکی از محوری‌ترین اندیشه‌های سید جمال، ضرورت تقریب میان مذاهب اسلامی بود. او باور داشت که اختلافات مذهبی و فقهی نباید به ابزار تفرقه بدل شود، بلکه باید از طریق گفت‌وگو و شناخت متقابل، به غنای فکری و وحدت اجتماعی منجر گردد. در دیدگاه او، وحدت اسلامی به معنای حذف تنوع مذهبی نبود، بلکه به معنای همزیستی و همکاری در چارچوب ارزش‌های مشترک بود (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۲۶).

او بارها هشدار داد که دشمنان اسلام از اختلاف میان شیعه و سنی به‌عنوان ابزاری برای تفرقه استفاده می‌کنند و اگر امت اسلامی نتواند از این دام رها شود، دچار زوال تاریخی خواهد شد. از این‌رو، تربیت سیاسی و فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که به‌جای برجسته‌سازی اختلافات، بر اصول مشترک مانند ایمان، عدالت، توحید و آزادی تأکید کند (زریاب خوبی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴).

تقریب مذاهب، در سطح آموزشی، به معنای اصلاح محتوای درسی و حذف نگرش‌های تعصب‌آمیز است. کتاب‌های دینی و تاریخی باید به گونه‌ای تدوین شوند که بر روح برادری اسلامی و همگرایی فرهنگی تأکید ورزند. در کنار آن، آموزش بین‌مذهبی، یعنی آشنایی با دیدگاه‌ها و سنت‌های دیگر مذاهب اسلامی، می‌تواند به درک متقابل میان نسل جوان کمک کند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۳۱).

همگرایی فرهنگی، از دیدگاه سید جمال، نه فقط میان مسلمانان، بلکه میان ملت‌های شرقی نیز باید گسترش یابد. او در آثار خود بارها بر پیوند میان ملل آسیایی و مقاومت مشترک در برابر سلطه غربی تأکید کرده است. این دیدگاه، نوعی همگرایی تمدنی را ترسیم می‌کند که در آن، فرهنگ‌های گوناگون با حفظ هویت خود، در مسیر عدالت و آزادی متحد می‌شوند (نوازی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷).

پرورش تفکر تقریب و همگرایی در نسل جدید، تنها از راه آموزش ممکن است؛ آموزش گفت‌وگو، احترام متقابل و پذیرش تفاوت‌ها. این آموزه‌ها باید از مدرسه آغاز و در دانشگاه و رسانه تداوم یابد، تا فرهنگ گفت‌وگوی تمدن‌ها درون جامعه اسلامی نهادینه شود (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۱).

۲،۵،۳. آموزش تساهل، گفت‌وگو و احترام متقابل در فرآیند تربیتی

از دیدگاه سید جمال، یکی از نشانه‌های جامعه بیدار، توانایی آن در گفت‌وگو و تعامل است. او باور داشت که جمود فکری، دشمن پیشرفت است و تنها از طریق گفت‌وگو و تساهل می‌توان فضای سالم فکری و سیاسی ایجاد کرد. او به صراحت بیان می‌کرد که اسلام، دینی است که انسان‌ها را به عقل، تفاهم و مدارا دعوت می‌کند، نه به خشونت و طرد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۳۱).

تساهل در اندیشه او، به معنای تسلیم یا بی‌تفاوتی نیست، بلکه به معنای تحمل اختلاف و تلاش برای فهم متقابل است. چنین تساهلی، پایه هر جامعه مدنی و آزاد است. در نظام آموزشی، این اصل باید به‌صورت عملی آموزش داده شود؛ مثلاً از طریق مناظره‌های سازنده، کارگاه‌های گفت‌وگو، و آموزش تفکر نقادانه و ارتباطی (قنبری و حق‌گو، ۱۴۰۱، ص ۳۳۴).

سید جمال، خود الگوی این تساهل بود. او در ارتباط با علما، روشنفکران و سیاست‌مداران از کشورهای مختلف اسلامی، همواره از گفت‌وگو و تفاهم برای حل مشکلات بهره می‌گرفت. او معتقد بود که درگیری‌های مذهبی، تنها موجب تضعیف اسلام و تقویت استعمارگران می‌شود (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۳۵).

از دیدگاه تربیتی، آموزش گفت‌وگو باید از سنین پایین آغاز شود. دانش‌آموزان باید بیاموزند که شنیدن نظر مخالف، تهدید نیست، بلکه فرصتی برای رشد فکری است. معلمان نیز باید فضای کلاسی را از انحصار و اقتدار خارج کنند و به محیطی برای تعامل فکری تبدیل سازند (نرگس، ۱۳۹۸، ص ۲۶۲).

در سطح دانشگاهی، درس‌های فلسفه، دین‌پژوهی و علوم اجتماعی می‌توانند بستری برای تمرین گفت‌وگو میان دیدگاه‌های متفاوت باشند. این نوع آموزش، به جای ترویج تعصب، روح تحمل، استدلال و همکاری را در نسل جوان تقویت می‌کند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۳۵).

احترام متقابل، یکی از ارکان اصلی این نوع آموزش است. در نگاه سید جمال، احترام به انسان، فارغ از مذهب یا قومیت او، از نشانه‌های ایمان است. او بارها بر این نکته تأکید کرد که کرامت انسانی، بنیان مشترک همه جوامع است، و هر نظام تربیتی که این اصل را نادیده بگیرد، در نهایت به انحطاط اخلاقی دچار خواهد شد (محیط طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵).

۲.۵.۴. ایجاد نگرش امت‌محور برای مقابله با شکاف‌های اجتماعی و مذهبی

سید جمال‌الدین اسدآبادی مفهوم «امت اسلامی» را به عنوان هویتی فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی معرفی کرد. او باور داشت که مسلمانان، اگر خود را به عنوان اعضای یک امت واحد درک کنند، می‌توانند در برابر سلطه خارجی و فساد داخلی مقاومت کنند (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۴۰).

نگرش امت‌محور، در تربیت سیاسی به معنای آموزش روح همبستگی، همدردی و مسئولیت جمعی است. در این چارچوب، فرد نه صرفاً شهروند یک کشور، بلکه عضوی از جامعه جهانی اسلام تلقی می‌شود. چنین نگاهی، از تنگ‌نظری‌های قومی و ملی‌گرایانه فراتر می‌رود و افق گسترده‌تری برای مشارکت سیاسی و فرهنگی فراهم می‌آورد (زریاب خوبی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷).

برای تحقق این نگرش در نظام آموزشی، لازم است که ارزش‌های امت اسلامی در محتوا و روش‌های تربیتی بازتاب یابد. آموزش تاریخ اسلام، زبان عربی، و آشنایی با فرهنگ ملت‌های مسلمان می‌تواند زمینه درک هویت مشترک را فراهم کند. در کنار آن، برگزاری برنامه‌های مشترک میان کشورهای اسلامی در سطح دانشگاهی، به تقویت حس تعلق امت‌محور کمک می‌کند (ضابط‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴).

سید جمال هشدار می‌داد که شکاف‌های اجتماعی و مذهبی، بزرگ‌ترین تهدید برای آینده اسلام هستند. او معتقد بود که استعمار تنها زمانی موفق شد جهان اسلام را تسخیر کند که مسلمانان از درون متفرق شدند. از این رو، بازسازی نگرش امت‌محور، نوعی مقاومت فرهنگی در برابر سلطه بیگانه است (نوازنی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱).

در سطح اخلاقی، نگرش امت‌محور به معنای مسئولیت‌پذیری نسبت به رنج دیگران است. مؤمن واقعی، از دید سید جمال، کسی است که درد امت را درد خود بداند و برای رفع آن تلاش کند. این نوع همدلی اجتماعی، هسته اصلی اخلاق سیاسی در اندیشه او را تشکیل می‌دهد (رحمتی، ۱۳۹۸، ص ۵۴۵).

آموزش امت‌محور باید هم به بعد عقلانی توجه داشته باشد و هم به بعد عاطفی؛ یعنی هم آگاهی تاریخی و اجتماعی را تقویت کند و هم حس همبستگی و برادری را پرورش دهد. ترکیب این دو، می‌تواند نسل آینده را در برابر تفرقه، نفرت‌پراکنی و سلطه فرهنگی مصون سازد (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۶، ص ۳۴۲).

نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی نشان می‌دهد که وی یکی از پیشگامان بیداری فکری و سیاسی در جهان اسلام بوده است که توجه ویژه‌ای به نقش آگاهی و تربیت در اصلاح جامعه داشت. از دیدگاه او، تحول سیاسی و اجتماعی بدون ارتقای سطح آگاهی و مسئولیت‌پذیری مردم امکان‌پذیر نیست و هرگونه اصلاح پایدار باید از مسیر آموزش و تربیت آغاز شود. بر این اساس، اندیشه‌های او را می‌توان حاوی دلالت‌های مهمی در حوزه تربیت سیاسی دانست که قادر است چارچوبی نظری برای تربیت نسل‌هایی آگاه، پرسشگر و مسئول فراهم آورد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تربیت سیاسی در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌های بنیادین استوار است که مهم‌ترین آن‌ها شامل آگاهی‌بخشی، تقویت عقلانیت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مبارزه با استبداد فکری و سیاسی، و تقویت روحیه وحدت و همبستگی در میان مسلمانان است. این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که تربیت سیاسی در این چارچوب صرفاً به انتقال دانش سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه فرایندی چندبعدی است که ابعاد شناختی، اخلاقی و رفتاری را در بر می‌گیرد و هدف آن پرورش شهروندانی فعال و متعهد به سرنوشت جامعه است.

نتایج پژوهش بیانگر آن است که نظام آموزشی نقش اساسی در تحقق چنین تربیتی ایفا می‌کند. اگر نظام آموزشی بتواند زمینه‌های پرورش تفکر انتقادی، روحیه پرسشگری، احساس مسئولیت اجتماعی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی را در میان دانش‌آموزان و دانشجویان تقویت کند، امکان شکل‌گیری جامعه‌ای آگاه و مشارکت‌جو فراهم خواهد شد. در این راستا، بازخوانی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه متفکرانی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌تواند الهام‌بخش طراحی برنامه‌های تربیتی باشد که ضمن حفظ هویت فرهنگی و دینی، پاسخگوی نیازهای جامعه معاصر نیز باشد.

اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی ظرفیت قابل توجهی برای بازاندیشی در مبانی تربیت سیاسی در جوامع اسلامی دارند. بهره‌گیری از این اندیشه‌ها می‌تواند به شکل‌گیری الگویی از تربیت سیاسی بیدارگر منجر شود که بر آگاهی، اخلاق و عمل اجتماعی استوار است. چنین الگویی قادر خواهد بود نسل‌هایی را تربیت کند که علاوه بر برخورداری از شناخت سیاسی، دارای تعهد اخلاقی و آمادگی برای مشارکت مسئولانه در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی باشند و در مسیر پیشرفت و تعالی جامعه نقش مؤثری ایفا کنند.

فهرست منابع

۱. احمدی، محمد (۱۳۹۵). تربیت سیاسی: نظریه‌ها و کاربردها. فصلنامه مطالعات اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱۲، صص. ۴۵-۶۰.
۲. اصدق‌پور، محمد (۱۴۰۱). کشف، تبیین و تحلیل منظومه معرفتی سید جمال‌الدین اسدآبادی و تأثیر آن بر اندیشه و رفتارهای سیاسی - اجتماعی وی. رساله دکتری تخصصی، دانشگاه معارف اسلامی قم.
۳. بارانی، محمدرضا؛ دهقانی، محمد (۱۳۹۶). جایگاه رواداری در تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی. پژوهشنامه امامیه، دوره ۳، شماره ۶، صص. ۹۹-۱۲۱.
۴. خسروشاهی، سید هادی (۱۳۸۴). مفخر شرق: سید جمال‌الدین اسدآبادی. قم: مرکز بررسی‌های اسلامی.
۵. رحمتی، سعید (۱۳۹۸). اندیشه ترقی در آراء سید جمال‌الدین اسدآبادی. رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.
۶. زریاب‌خویی، عبدالحسین (۱۳۷۵). در آستانه تجدید؛ مقالاتی درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی و عصر او. تهران: طرح نو.
۷. ضابط‌پور، غلامرضا (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی. تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ سوم.
۸. فلاح‌توتکار، حجت (۱۳۸۶). سید جمال‌الدین اسدآبادی و نظریه جنبش توده‌ای. تاریخ، دوره ۲، شماره ۶، صص. ۱۱۹-۱۳۵.
۹. قنبری، میلاد؛ حق‌گو، جواد (۱۴۰۱). بررسی آینده‌اندیشی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی. آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۴، صص. ۱۴۳-۱۷۸.
۱۰. کمالی‌بانیانی، محمدرضا (۱۳۸۵). جریان‌شناسی تطبیقی مشروطیت و دوم خرداد: پروسه اصلاحات از سید جمال اسدآبادی تا سید محمد خاتمی. ماهنامه حافظ، شماره ۳۲.
۱۱. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۸۰). سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین. تهران: انتشارات سماط.

۱۲. معصومی، سیدابراهیم (۱۴۰۱). چالش‌های امت اسلامی و راهکارهای سید جمال‌الدین اسدآبادی برای برون‌رفت از آن (بر اساس نظریه بحران اسپریگنز). در: دومین کنفرانس بین‌المللی گفتگوهای فرهنگی در چشم‌انداز تمدنی ایران و جهان عرب، تهران.
۱۳. موسوی، رضا (۱۳۹۶). تحولات فکری سید جمال‌الدین اسدآبادی. مجله علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۱۴، صص. ۷۵-۸۹.
۱۴. نوازنی، بهرام (سردبیر) (۱۳۸۷). آرا و اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی (مجموعه مقالات همایش). قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره).
۱۵. نرگس، احمدی (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی آراء چهار متفکر اسلامی در بازشناسی نظریه بازگشت به خویشتن (سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، جلال آل‌احمد و علی شریعتی). رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی(ره).